

بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه بر اساس نظریه سازه‌انگاری

محمد محمودی کیا^۱

استادیار پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

عباس فرهادی

دانشجوی دکتری روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی

(تاریخ دریافت ۹۷/۴/۱۹ - تاریخ تصویب ۹۸/۷/۱۰)

چکیده

بحران سوریه یکی از خسارت‌بارترین و پیچیده‌ترین مسائل حاد بین‌المللی طی دهه اخیر بوده است. بحرانی که به دلیل طولانی شدن زمان، تعدد بازیگران مؤثر در آن و نیز تضاد منافع بسیار به آوردگاه رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی تبدیل شده است. در این بین، ایران و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر قدرتمند منطقه‌ای از تأثیرگذاری بالایی بر روند تحولات میدانی و سیاسی بحران مذکور برخوردار هستند. ایران به دنبال تضمین حیات محور مقاومت در منطقه، افزایش اعتبار و نفوذ خود در منطقه و جهان اسلام و نیز ارتقای منزلت خود در سطح بین‌المللی است؛ در حالی که ترکیه به دلیل وجود برخی نگرانی‌های ژئوپلیتیک، سیاست عمق استراتژیک و ارتقای خود به‌عنوان رهبری جهان اسلام را در چارچوب احیای شکوه امپراتوری عثمانی دنبال می‌کند. لذا با توجه به نقش‌آفرینی مؤلفه‌های هنجاری در تعیین رفتار سیاست خارجی بازیگران، این تحقیق در پی بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری است. فرضیه تحقیق بدین صورت بیان می‌شود که به علت برساختگی متفاوت هویت و منافع این دو بازیگر، شاهد بروز الگوهای کنش متفاوتی در این رابطه هستیم. بر این اساس، به‌واسطه وجود تهدیدات امنیتی مشترک، شاهد جلوه‌های از همکاری و به دلیل مسائل هویت پایه، شاهد جلوه‌هایی از تقابل‌گرایی و رقابت هستیم.

واژه‌های کلیدی: سیاست خارجی، سازه‌انگاری، ایران، ترکیه، بحران سوریه.

Email: mmahmoudikia@yahoo.com

^۱ نویسنده مسئول

فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، سال دوازدهم، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۹۸، صص. ۱۵۱ - ۱۷۸.

مقدمه

جنس بحران‌ها به دو نوع بحران‌های «در» ساختار و بحران‌های «بر» ساختار تقسیم می‌شود. بحران‌های «در» ساختار موجب به چالش کشیدن و تنظیم نظام و نه تغییر ساختار نظام بین‌الملل می‌گردد، اما محصول بحران‌های «بر» ساختار، توزیع توانمندی نوین و ایجادکننده ساختارهای جدید است. از این بعد، بحران به‌عنوان یک فرایند، نقشی ساختارساز ایفا می‌کند و فرایند، موجد ساختار می‌گردد. بحران سوریه از نظر جنس بحران، بحرانی است «در» ساختار که از درون دولت‌های ملی برخاسته و به فضای منطقه‌ای و بین‌المللی سرایت کرده است؛ بنابراین بحران سوریه تبدیل به آوردگاهی شده که قدرت‌های بزرگ را به‌طور غیرمستقیم درگیر کرده است که قادر به تغییر نوع ساختار نیست، بلکه می‌تواند نوع اتحادها و ائتلاف‌ها را در ابعاد بین‌المللی دگرگون سازد.

منشأ بحران سوریه از نوع سطح بحران، داخلی بوده که به دلیل عدم توانایی پاسخ متناسب و به موقع به بحران، بحران سریز کرده و نظام منطقه‌ای و جهانی را هم‌زمان به چالش کشیده است. بدین ترتیب، علاوه بر برخورد نظام سیاسی با مخالفان و معترضان، مخالفت‌ها از مرزها فراتر رفته و ناآرامی‌ها در سوریه به صحنه جنگ سردی بر اساس منطق موازنه قوای نامتوازن میان قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و بین‌المللی تبدیل شده است. با این وصف، اگرچه بحران سوریه از لحاظ ساختار نظام بین‌الملل، بحرانی «در» ساختار است، اما از بعد منطقه‌ای به دلیل حاکم بودن فضای جنگ سرد در منطقه، تقریباً دوقطبی بودن ائتلاف و اردوگاه‌های منطقه‌ای و اهمیت ژئوپلیتیک سوریه، بحران سوریه بحرانی «بر» ساختار قلمداد می‌شود (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵: ۱۷ - ۹).

بر این اساس، بحران سوریه یکی از مهم‌ترین رویدادهایی است که توانسته سیاست خارجی بیشتر بازیگران عمده نظام بین‌الملل را به تحرک و عکس‌العمل وادارد. با گذشت بیش از ۷ سال از آغاز بحران در این کشور و نیز برجای ماندن حجم وسیعی از خسارت‌های انسانی، مادی و معنوی، همچنان شاهد آن هستیم که این کشور به عرصه تعارضات گسترده منافع میان بازیگران نظام بین‌الملل تبدیل شده است. این تعارض منافع که در دو سطح

بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قابل تحلیل است موجب شده تا برون‌رفت از وضعیت فعلی بسیار دشوار به نظر آید؛ چنانچه برگزاری چندین دوره مذاکرات صلح ژنو و آستانه^۱ نیز نتوانسته به دستیابی نقاط اشتراک قابل توجهی در این رابطه منجر شود.

آنچه در این پژوهش مد نظر محقق قرار دارد، بررسی مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه با تأکید بر نظریه سازه‌نگاری است. به نظر می‌رسد هویت و منافع هر یک از بازیگران به‌عنوان برساخته‌ای اجتماعی عاملی مؤثر در تعیین سمت‌گیری سیاست خارجی آن‌ها عمل می‌نماید. برای مثال ترکیه با حمایت خود از جنبش‌های به اسلام‌گرا همچون اخوان‌المسلمین، ارتش آزاد و ... سعی در تحقق ایده نوعثمانی خود دارد؛ عربستان نیز که خود را جدی‌ترین رقیب ایران در منطقه و جهان اسلام می‌داند، سعی در بسط و گسترش نفوذ خود در منطقه داشته و از همین رو، بحران سوریه را مهم‌ترین عرصه این رقابت تلقی می‌کند. و دسته آخر، سوریه از منظر ایران، متحدی راهبردی و عمق استراتژیک^۲ آن تلقی می‌شود. بر این مبنا، ایران که خود را حامی اصلی جبهه مقاومت در منطقه می‌داند، سوریه را خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی دانسته و در نتیجه، حداکثر مساعی خود برای صیانت از نظام سیاسی و نیز حفظ این هم‌پیمان راهبردی در منطقه را اعمال می‌کند.

لذا، به نظر می‌رسد معنای بینادهنی و عواملی چون هویت، ارزش‌ها و هنجارها، عناصر تأثیرگذاری در فهم کنش سیاست خارجی بازیگران فعال در این بحران باشند که این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری سعی در تبیین این روابط دارد.

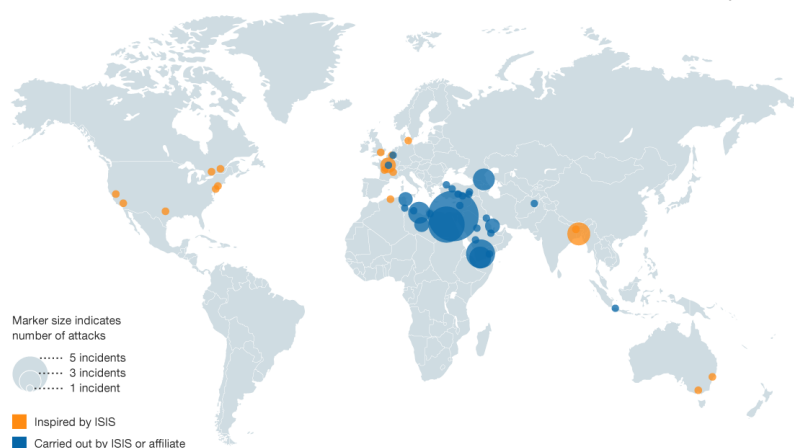
^۱ تا زمان نگارش این مقاله، ۸ دوره مذاکرات صلح در ژنو و ۱۲ دوره مذاکرات صلح در آستانه قزاقستان با حضور نمایندگان کشورهای مؤثر در بحران و نیز گروه‌های داخلی سوری برگزار شده است. لازم به ذکر است مذاکرات آستانه از حمایت ایران، ترکیه و روسیه برخوردار بوده و مذاکرات ژنو تحت حمایت کشورهای غربی قرار دارد.

^۲ برگرفته از بیانات رهبر انقلاب در دیدار با رئیس‌جمهوری سوریه در تاریخ (۱۳۸۵/۱۱/۲۹) و نیز در (۱۳۷۹/۱۱/۶). قابل دسترس در: Khamenei.ir

پیشینه پژوهش

هم‌زمان با اوج‌گیری تنش‌های داخلی در سوریه و تسری آن به دیگر مناطق هم‌جوار همچون عراق و نیز در پی تشکیل ناکام دولت اسلامی عراق و شام (داعش) در این کشورها، تلاش‌های نظری بسیاری برای تبیین علل پیدایش این بازیگر آشوب‌ساز در نظام بین‌الملل و نیز ترسیم وضعیت موجود و نیز آینده تحولات منطقه صورت پذیرفته است. بر این اساس، غالب پژوهش‌های صورت گرفته بر این باور هستند که ورود بازیگران عمده نظام بین‌الملل به بحران سوریه موجب شده است تا این بحران از یک بحران داخلی به تهدیدی علیه صلح و ثبات بین‌المللی ارتقا یابد و در نتیجه آن، امواج افراط‌گرایی و تروریسم به سرعت از سوریه به محیط نظام بین‌الملل سرایت نماید (شکل شماره ۱).

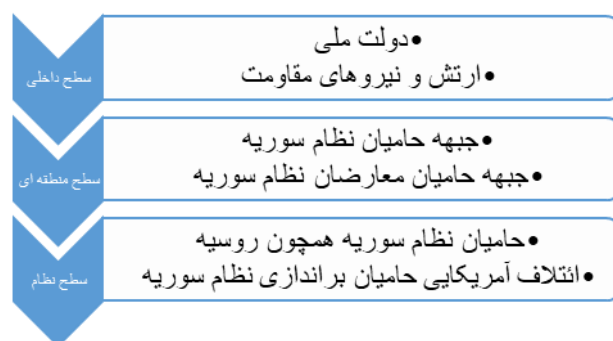
افزایش اقدامات خشونت‌طلبانه و مرگ‌بار تروریستی طی سالیان اخیر در سطح جهان شاهدهی بر این مدعاست. چنانچه به استناد برخی از گزارش‌ها از آغاز اعلام دولت خلافت در ژوئن سال ۲۰۱۴ میلادی تاکنون، ۱۴۳ حمله تروریستی در ۲۹ کشور جهان توسط این گروه و یا با الهام از آن به اجرا درآمده که حاصل آن ۲۰۴۳ کشته بوده است (edition.CNN.com, February 12, 2018).



شکل شماره ۱: پراکنندگی جغرافیایی حملات تروریستی الهام گرفته شده توسط داعش

منبع: Edition.CNN.com

از منظر سطح بازیگر، هرچند کنش بازیگران درگیر در این بحران در سطوح مختلفی همچون سطح داخلی (دولت سوریه، ارتش و نیروهای مقاومت، شخصیت‌ها و احزاب سیاسی، معارضین مسلح و ...)، سطح منطقه‌ای (مجموعه اقدامات بازیگران عمده منطقه همچون ایران، عربستان، ترکیه و ...) و نیز سطح نظام (ورود روسیه، ایالات متحده، فرانسه و انگلیس در بحران مذکور) و در دو جبهه کلی موافقان و مخالفان دولت بشار اسد قابل طرح و بررسی است. با این حال، این پژوهش ضمن تأکید بر نقش و تأثیرگذاری دیگر سطوح درگیر در این بحران، تلاش خود را بر نقش بازیگران منطقه‌ای (سطح تحلیل میانی) در روند شکل‌گیری و مدیریت بحران سوریه متمرکز می‌سازد (شکل شماره ۲).



شکل شماره ۲: الگوی سلسله مراتبی بازیگران درگیر در بحران سوریه

بر این اساس، پژوهش‌های موجود، رفتار سیاست خارجی بازیگران عمده منطقه‌ای فعال در بحران سوریه همچون ایران، ترکیه و عربستان را معلول دسته‌ای از عوامل دانسته‌اند که هر یک علاوه بر تصریح به نقش مؤلفه‌های استراتژیک، به درجاتی نیز دربردارنده عناصر معنایی همچون نقش انگاره‌ها، هویت و معانی بینادهنی مشترک در کنش سیاست خارجی بازیگران فعال در این بحران هستند. چنانچه امیدی و رضایی (۱۳۹۰) در مقاله‌ای با عنوان «عثمانی‌گری جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، به حرکت بی‌وقفه آنکارا برای دستیابی به جایگاه شایسته‌تر در جهان اسلام و نیز در عرصه روابط بین‌الملل اشاره می‌کنند. از این منظر ترکیه تلاش دارد تا در چارچوب تعقیب رویکرد

نوع‌ثمانی‌گرایی از طریق برسازی چهره خود به‌عنوان دولتی فعال در عرصه مسائل جهانی و به طور خاص مسائل جهان اسلام، کنش فعالانه‌ای را در عرصه سیاست خارجی خود دنبال کند.

دهشیری و گلستان (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک - چندقطبی»، تلاش دارند تا با بهره‌گیری از چارچوب نظری واقع‌گرایی ساختاری، اینگونه استدلال نمایند که الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در بحران سوریه متأثر از سطح نظام بین‌الملل، در چارچوب موازنه قوای نامتقارن قابل توجیه و تبیین است. هرچند الگوی نظری حاکم بر این تحقیق در سنت مکتب خردگرایی روابط بین‌الملل قرار دارد، با این حال، توجه به این نکته ضروری است که اصولاً مسئله هویت و تصویر برساخته‌ای که قدرت‌های جهانی از نقش و موقعیت خود و نیز نظام بین‌الملل دارند، بر نوع کنش‌های آنان بسیار تأثیرگذار است.

یزدانی و دیگران (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه»، با کاربست نظریه سازه‌انگاری بر این مدعا تأکید دارند که کنش سیاست خارجی این دو کشور با هدف افزایش نفوذ منطقه‌ای قابل توجیه است. بر این اساس، علی‌رغم این که هر دو کشور سنی‌مذهب بوده و در محور سازش قرار دارند، تفاوت در ساختار سیاسی موجب شده است تا ایدئولوژی در رویکرد عربستان و ژئوپلیتیک در رویکرد ترکیه تقویت و وزن بیشتری پیدا کند. لذا، بر اساس رویکرد سازه‌انگاری و با عنایت به تعریفی که هر یک از بازیگران از هویت خود و هویت کشور سوریه دارند، منافع را برای خود در این بحران تعریف کرده‌اند که به دنبال تحصیل آن هستند.

علی‌هذا، این تحقیق تمرکز خود را بر مطالعه مقایسه‌ای کنش سیاست خارجی دو بازیگر عمده منطقه‌ای فعال در این بحران - ایران و ترکیه - با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری قرار داده است. از این رو، به نظر می‌رسد شاهد طیفی از رویکردهای تقابلی‌طلبانه تا رقابت‌جویانه در این رابطه هستیم. چنانچه اگر تقابلی با افزایش نفوذ ایران در سوریه و منطقه را فصل مشترک دیگر بازیگر منطقه‌ای فعال در این بحران قلمداد نماییم،

روی دیگر این رابطه، رقابت برای کسب بیشترین نفوذ و در نتیجه، کسب بیشینه منافع در بحران مذکور است.

مبانی نظری

آنچه در این پژوهش محور اصلی تأملات نظری را به خود اختصاص داده، بهره‌گیری از رویکرد سازه‌انگاری^۱ (برسازی) برای بررسی رفتار سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای مهم و تأثیرگذار - ایران و ترکیه - در قبال بحران سوریه (۲۰۱۷-۲۰۱۱) است. به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تأثیرگذار بر سمت‌گیری و عمل سیاست خارجی این دسته از کنشگران در قبال بحران اخیر به نحوه برساختگی هویت و منافع آن‌ها در محیط نظام بین‌الملل بازمی‌گردد. بر این اساس، نخست به بررسی نظری نحوه تأثیرگذاری این عوامل بر کنش سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل پرداخته می‌شود.

سازه‌انگاری رویکردی است برای بررسی روابط بین‌الملل که هنگام تبیین رفتار کنشگران بر اولویت متغیرهای غیرمادی و به‌طور مشخص هنجارها، فرهنگ، هویت‌ها و اندیشه‌ها تأکید دارد. این مکتب بر ساخته‌وپرداخته اجتماع بودن هویت‌ها و منافع کنشگران سیاست جهان تأکید می‌ورزد. هواداران رویکرد سازه‌انگاری روندهایی را به بررسی می‌گذارند که هویت‌ها و منافع کنشگران از طریق آن‌ها در جریان تعامل اجتماعی مستمر با سایر بازیگران تولید، بازتولید و گاه دگرگون می‌شود (فیلیپس، ۱۳۸۸: ۲۰۴).

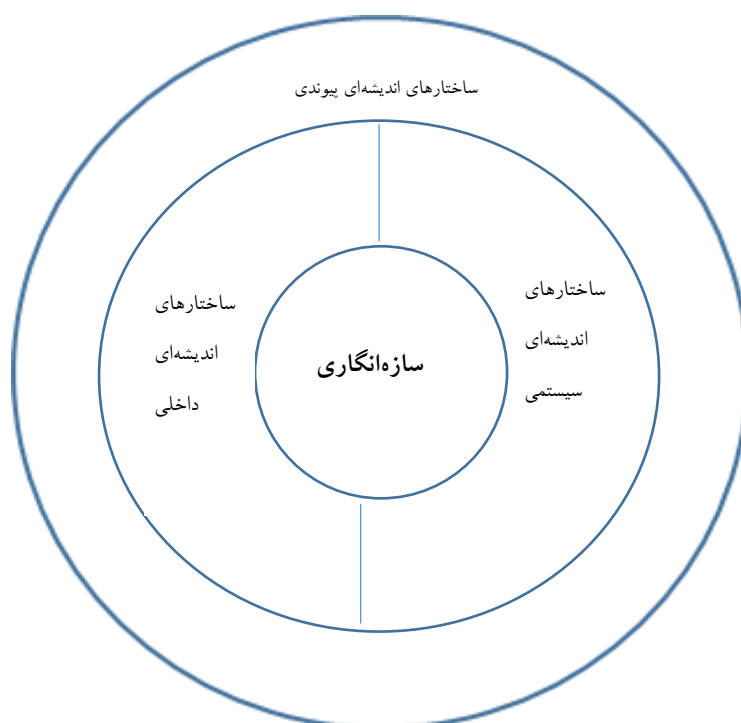
به باور نیکلاس اونف، روندهای مذکور بر این مسئله تأکید دارد که همه کنش‌های انسانی در فضایی اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا پیدا می‌کنند و این معناسازی است که کم‌وبیش به واقعیت جهان شکل می‌بخشد. به‌بیان دیگر، سازه‌انگاری از کردار شروع می‌شود یعنی آنچه انجام می‌شود، اعمالی که صورت می‌پذیرد و کلماتی که گفته می‌شود (Onuf, 1989: 36).

^۱ Constructivism

دیدگاه سازه‌انگاران به این امر می‌پردازد که چگونه هویت‌ها و هنجارهای اجتماعی مردم می‌تواند با روابط نهادینه میان آن‌ها گسترش یابد. از آنجاکه منافع از روابط اجتماعی برمی‌خیزد و نه به شکلی تحلیلی و ماقبل آن، لزوماً نسبت به نوع تعامل میان دولت‌ها و همکاری یا تعارض میان آن‌ها نه می‌توان خوش‌بین بود و نه بدبین. روابط دولت‌ها با هم بر اساس معنایی است که آن‌ها برای یکدیگر قائل‌اند و نه توزیع قدرت. در اینجاست که هویت به موضوعی مهم تبدیل می‌شود. هویت به معنای فهم‌های نسبتاً ثابت و مبتنی بر نقش خاص از خود و انتظارات از دیگران است. کنشگران منافع و هویت خود را از طریق مشارکت در معانی جمعی به دست می‌آورند، یعنی همان معانی که ساختارها را تعریف کرده می‌کنند و به کنش‌های ما سازمان می‌دهند. هویت و منافع اموری رابطه‌ای هستند و وقتی ما موقعیت را تعریف می‌کنیم، تعریف می‌شوند. لذا، هنجارها تابع منافع کنشگران نیستند بلکه به این منافع شکل می‌دهند. به‌علاوه تأثیر آن‌ها صرفاً در حد تحدید یا تشویق کنش یعنی تأثیر تنظیم‌کنندگی نیست، بلکه تأثیری تکوینی است یعنی اهداف کنشگران را مشروعیت می‌بخشند و در نتیجه آن‌ها را تعریف می‌کنند (هادیان، ۱۳۸۲: ۹۲۱-۹۲۰ و ۹۳۱).

درواقع، می‌توان از مباحث هستی‌شناسی به‌عنوان کلیدی‌ترین مؤلفه در فهم دیدگاه سازه‌انگاران یاد کرد. به باور پرایس و رویس اسمیت، سازه‌انگاری از سه گزاره هستی‌شناسانه مهم برخوردار است. نخستین گزاره مهم هستی‌شناسانه سازه‌انگاری این است که ساختارهای فکری و هنجاری نیز به‌اندازه ساختارهای مادی مورد توجه نواقح‌گرایان اهمیت دارند؛ زیرا این نظام‌های بامعنا هستند که تعریف می‌کنند کنشگران چگونه باید محیط مادی خود را تفسیر کنند. دومین گزاره هویت‌ها هستند که به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند. فهم اینکه منافع چگونه شکل می‌گیرند، کلید تبیین طیف وسیعی از پدیده‌های بین‌المللی تلقی می‌شود که درست درک نشده‌اند یا مورد غفلت قرار گرفته‌اند. بر اساس گزاره سوم، کارگزاران و ساختارها به هم متقابلاً شکل می‌بخشند (Price and Reus-Smit, 1998: 266-267).

مسئله دیگری که در رابطه با کیفیت برساختگی منافع و هویت بازیگران بازمی‌گردد توجه به این نکته است که سازه‌انگاران در این خصوص که منافع، هویت و کنش‌های دولت‌ها تا چه حد ساخته‌وپرداخته ساختارهای اندیشه‌ای سیستمی است یا ساختارهای اندیشه‌ای داخلی یا ساختارهای اندیشه‌ای که واسطه پیوند سطح داخلی و بین‌المللی هستند با هم اختلاف نظر دارند (Reus-Smit, 1996: 220-221)؛ بنابراین، از سه منظر می‌توان به نحوه برساختگی هویت، منافع و نیز کنش سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل توجه کرد؛ که در این تحقیق به ساختارهای اندیشه‌ای ناشی از پیوند سطح داخلی و بین‌المللی توجه می‌شود (شکل شماره ۳).



شکل شماره ۳- الگوی سطح تعامل سیستمی و داخلی (پیوندی)

مسئله دیگر به امکان کاربست نظریات سطح سیستم در تحلیل سطوح زیرسیستمی بازمی‌گردد.^۱ استیو اسمیت (Smith, 2001: 38) در این رابطه معتقد است سازه‌انگاری نیز همچون دیگر نظریات سطح سیستم باید به‌طور خاص برای تحلیل سیاست خارجی مناسب باشد؛ دقیقاً به این دلیل که برساختگی اجتماعی از این مفروضه شروع می‌شود که کنشگران جهان خود را می‌سازند و این مفروضه در ورای بخش اعظمی از نوشتارهای مربوط به سیاست خارجی وجود دارد... نقطه عزیمت تحلیل سیاست خارجی، چشم‌انداز دولت به‌مثابه کنشگر است و سپس به درون آن جعبه خاص سیاه می‌نگرد... روشن است که سیاست خارجی قلمرو انتخاب است: کنشگران تفسیر می‌کنند، تصمیم می‌گیرند، اعلام می‌کنند و اجرا می‌نمایند. سیاست خارجی حداقل تا حدی عمل برساختن است، چیزی است که کنشگران تصمیم می‌گیرند که باشد. درواقع اسمیت، سیاست خارجی را معلول کنش بازیگران و رویه‌هایی می‌داند که ساختار خاصی از هویت‌ها و منافع را می‌آفریند.

بحران سوریه و سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای: جلوه‌هایی از همکاری، رقابت و تقابل جویی

سوریه از جمله کشورهای است که تقابل و کنش سه عامل جغرافیا، قدرت و سیاست، موجب شکل‌گیری نوعی رقابت بین‌المللی برای تأثیرگذاری و مدیریت حوادث داخلی این کشور شده است (نیاکویی و بهمنش، ۱۳۹۱: ۱۰۳). این کشور که از مقدرات ژئوپلیتیکی خاصی برخوردار است، همواره مورد توجه کانون‌های قدرت در نظام بین‌الملل بوده است. هم‌جواری با ترکیه، فلسطین اشغالی، لبنان، عراق و اردن موجب شده تا این کشور در نقطه ثقل مسائل حاد منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد؛ وجود رقابت ایدئولوژیک و سیاسی با رژیم بعث عراق و اتحاد راهبردی با ایران در جنگ هشت‌ساله و دوران پس از آن، مناقشه بر سر

^۱ نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «چارچوب نظری رهیافت تحلیل انتقادی سیاست خارجی»، به تفصیل به بیان دیدگاه‌ها موجود در این رابطه پرداخته است (ر.ک: قربانی و محمودی کیا، ۱۳۹۵: ۳۰-۲۸).

مسئله اکراد با ترکیه، حمایت از جنبش‌های مقاومت ضد رژیم صهیونیستی، مناقشه بر مسئله نواحی مرزی و به‌طور خاص بلندی‌های جولان با رژیم اشغالگر قدس، نقش‌آفرینی مؤثر در جنگ‌های اعراب و اسرائیل و نیز مداخله فعال در مسئله فلسطین، حضور قدرتمند سیاسی و نظامی در لبنان تا سال ۲۰۰۵ و نیز حمایت از گروه‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، حماس و جهاد اسلامی، برخورداری از استقلال در عرصه سیاست خارجی، داشتن روابط استراتژیک سیاسی و نظامی با فدراسیون روسیه و در اختیار گذاردن بندر طرطوس برای ناوگان دریایی ارتش این کشور و ... همگی از مهم‌ترین مسائلی است که موجب شده تا این کشور در کانون توجهات منطقه‌ای و بین‌المللی قرار گیرد.

این ویژگی‌ها موجب شده است تا پس از آغاز بحران در این کشور (مارس ۲۰۱۱) هر یک از بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی سعی در اعمال فشار و نیز افزایش نفوذ خود بر روند مسائل داخلی این کشور نمایند. از این منظر، شاهد شکل‌گیری قطب‌های مختلف درگیر در این بحران در سطح داخلی و نیز در سطح بین‌المللی هستیم؛ چنانچه قطب عربی به رهبری عربستان و با حضور کشورهای چو قطر، بحرین، امارات متحده عربی و اردن و نیز با همراهی ترکیه، جبهه غربی به رهبری ایالات متحده آمریکا و همراهی رژیم صهیونیستی، انگلیس و فرانسه و جبهه حامیان نظام سوریه به محوریت ایران، روسیه، عراق و نیز حضور گروه‌های مقاومت همچون حزب‌الله لبنان هستیم؛ به‌طوری‌که هر یک از طرف‌های درگیر سعی دارد تا با بیشینه‌سازی قدرت تأثیرگذاری خود از طریق اقدامات نظامی و ابتکارات سیاسی دست برتر را در میدان عمل داشته باشد.

طولانی شدن زمان بحران و در نتیجه، پیچیده‌تر شدن ابعاد آن موجب شد تا بیش‌ازپیش شاهد بروز تضاد منافع میان بازیگران درگیر در این بحران باشیم؛ چنانچه برخی تحولات اخیر همچون حمله موشکی ایالات متحده به یک پایگاه نیروی هوایی ارتش سوریه در آوریل ۲۰۱۷، حمله موشکی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به استان دیر الزور (مقر فرماندهی و مراکز تجمع و پشتیبانی داعش) در ۱۸ ژوئن ۲۰۱۷، اشغال نظامی عفرین به‌وسیله ارتش ترکیه در ژانویه ۲۰۱۸ و نیز حمله موشکی و هوایی ائتلاف آمریکا، انگلیس و فرانسه در ۱۴

آوریل ۲۰۱۸ به اهدافی در استان‌های دمشق و حمص سوریه، نشان از تشدید تعارضات منافع بازیگران فعال در این بحران دارد.

آنچه در این تحقیق مورد نظر محقق قرار دارد صرفاً به نحوه تأثیرگذاری عوامل معنایی و هنجاری در کنش سیاست خارجی کنشگران منطقه‌ای فعال در این بحران بازمی‌گردد. از این‌رو، به نظر می‌رسد هر یک از این بازیگران بسته به هویت و منافع خود، سیاست‌ها و کنش‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند. چنانچه ترکیه در راستای ایده عمق استراتژیک و تفکر نوع‌ثمنی‌گرایی خود سعی در بیشینه ساختن نفوذ خود در منطقه و نیز جهان اسلام داشته و می‌کوشد تا جایگاه خود را به یکی از مهم‌ترین بازیگران منطقه‌ای ارتقا بخشد؛ و ایران نیز که سوریه را عمق استراتژیک خود، خط مقدم مبارزه با رژیم صهیونیستی و یکی از حامیان اصلی جبهه مقاومت در منطقه می‌داند، بیشینه تلاش خود برای حفظ دولت مرکزی و مشروع سوریه به عمل می‌آورد. لذا چنین به نظر می‌رسد که رفتار هر یک از بازیگران مورد اشاره به واسطه تصویری که آن بازیگر از «خود» و «دیگری» بر ساخته و نیز تلاشی که برای حفظ و تقویت آن به عمل می‌آورد، سامان می‌یابد.

با این وصف، با توجه به اهمیت و نقش موضوعاتی چون ایده‌ها، هنجارها، هویت و منافع بازیگران در تنظیم رفتار سیاست خارجی آن‌ها، این پژوهش با بهره‌گیری از نظریه سازه‌نگاری درصدد بررسی رفتار سیاست خارجی بازیگران منطقه‌ای درگیر در این بحران است.

۱- وجوه تشابه در کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

۱-۱- تلاش برای ارتقای منزلت در عرصه بین‌المللی و نیز دستیابی به جایگاه رهبری جهان اسلام

عملکرد دولت ترکیه طی دو دهه اخیر نشان‌دهنده آن است که این کشور می‌خواهد هدف خود مبنی بر ارائه چهره جدید از ترکیه که می‌تواند پلی میان دنیای اسلام و غرب باشد را با اتخاذ رویکردی واقع‌گرایانه و از طریق پیگیری مواضع متعادل و میانه‌رو، جامه

عمل بیوشاند (مرادیان، ۱۳۸۵: ۵۷۹). بر این اساس، سیاست خارجی جدید ترکیه به این معناست که این کشور به دنبال حداکثرسازی مطلوبیت‌های تاریخی و هویتی خود در منطقه و جهان است و با این رویکرد در نظر دارد تا سال ۲۰۲۳ که صدمین سالگرد تأسیس جمهوری ترکیه است در خرده نظام‌های منطقه‌ای به‌عنوان مرکز و در نظام بین‌الملل به‌عنوان بازیگر مطرح شناخته شود.

نوع‌ثمنی‌گرایی به‌عنوان هسته اصلی رفتار سیاست خارجی ترکیه، آمیزه‌ای از مطلوبیت‌های تاریخی، جغرافیایی و فرهنگی ترکیه را به تصویر می‌کشد. در عین حال که نوع‌ثمنی‌گرایی یک ایدئولوژی به شمار نمی‌رود، به‌عنوان رویکردی نوین با برجسته‌کردن عناصر تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی به محیط ژئوپلیتیکی ترکیه معنایی نوین می‌بخشد. در درون این رویکرد، جلوه‌هایی از اسلام‌گرایی، ترک‌گرایی، شرق‌گرایی و غرب‌گرایی دیده می‌شود (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۶۰-۲۵۹).

تحلیل‌گران سیاست خارجی جدید ترکیه را به‌مثابه تلاش برای نقش‌آفرینی جدید آنکارا در معادلات جهانی ارزیابی می‌کنند. از این‌رو، سیاست خارجی جدید ترکیه - «نوع‌ثمنی‌گرایی» - از ویژگی‌های مختلفی همچون حل‌وفصل اختلافات سیاسی - فرهنگی با همسایگان و نیز برخی از گروه‌های قومی از جمله اکراد، قدرت‌هنجاری سیاسی، اقتصادی دیپلماسی، فرهنگی و نفوذ در سرزمین‌های امپراتوری عثمانی، انعطاف‌پذیری در عرصه سیاست بین‌الملل، اهمیت دادن به جهان اسلام به‌اندازه غرب و نیز توسعه روابط هماهنگ با قدرت‌های جهانی برخوردار است (نیاکویی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۴۲-۲۴۱).

هرچند سیاست نوع‌ثمنی‌گری، بیشتر دلالت بر نگرانی‌های ژئوپلیتیکی ترکیه در منطقه دارد تا خاستگاهی ایدئولوژیک، با این حال، سیاست نوع‌ثمنیسم از سه مؤلفه برجسته ذیل برخوردار است:

۱- اعتقاد به لزوم کنش‌گری یا تمایل به نزدیکی با شرایط ترکیه دوره عثمانی و میراث اسلامی آن در داخل و خارج. از این منظر، آنکارا قدرت نرم بیشتری اعم از نفوذ سیاسی،

اقتصادی، دیپلماتیک و فرهنگی در قلمروهای پیشین امپراتوری عثمانی، همین طور سایر مناطقی که ترکیه در آن‌ها منافع ملی و استراتژیک دارد، اعمال می‌کند.

۲- جنبه دوم نوعثمانیسم، تأکید آن بر چندفرهنگ‌گرایی است. از آنجایی که نوعثمانیسم با میراث چندملیتی دوران عثمانی سازگار است، راهگشای ایجاد یک مفهوم‌سازی چندفرهنگی - و کمتر نژادی - از شهروندی ترکیه می‌شود.

۳- سومین جنبه نوعثمانیسم این است که تنها به حرکت صرف به سوی جهان اسلام اکتفا نمی‌شود، بلکه به همان شدتی که غرب جهان اسلام را برگرفته است، ترکیه نیز باید چنین رویکردی را در قبال غرب دنبال کند (یعقوبی‌فر، ۱۳۹۲: ۹۷۰-۹۶۷).

از منظر تاریخی، تا پیش از روی کار آمدن اسلام‌گرایان (حزب اعتدال و توسعه) رویکرد عمده سیاست خارجی ترکیه، غرب‌گرایی و عدم حضور فعال در غرب آسیا بود. این کشور با به قدرت رسیدن حزب عدالت و توسعه در سال ۲۰۰۲ و کاربست سیاست عمق راهبردی و تنش صفر با همسایگان، به دنبال ایجاد روابط حسنه با همسایگان خود از جمله سوریه بود؛ نگاهی کوتاه به اقدامات ترکیه در سال‌های اخیر و به‌ویژه از سال ۲۰۰۲ تاکنون، به‌روشنی تغییرات در سمت‌گیری سیاست خارجی ترکیه را نشان می‌دهد. آنکارا بی‌وقفه در مسیر رسیدن به جایگاه شایسته‌تر در جهان اسلام و عرصه روابط بین‌الملل در حرکت است و نمود آن را می‌توان در گسترش روابط این کشور با کشورهای اسلامی و خاورمیانه مشاهده کرد (امیدی و رضایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲).

اما با شروع بحران سوریه و ادامه آن در طی چند سال اخیر، ترکیه رویکردهای متفاوتی در قبال این مسئله داشته است. به‌طورکلی، ترکیه سه نوع رفتار در برابر تحولات سوریه داشته است که ناشی از دکترین عمق راهبردی^۱ است. رویکردهایی چون میانجی‌گری در

^۱ این دکترین برگرفته از کتابی با عنوان «عمق استراتژیک» (in Turkish: Stratejik Derinlik) است که توسط احمد داووداغلو، نخست‌وزیر سابق ترکیه، در سال ۲۰۰۱ و یک سال قبل از پیروزی حزب عدالت و توسعه در این کشور به رشته تحریر درآمده است (economist.com).

تحولات سوریه، ایجاد کمربند اخوانی در منطقه و دسته آخر، کنترل و مهار ایران و محور مقاومت در دستور کار ترکیه قرار داشته است (صفوی و نبوی، ۱۳۹۴: ۱۳۲).

در مجموع، اسلام‌گرایان حاکم بر ترکیه در تلاش هستند تا با اعاده دوران شکوه و مجد عثمانی، به دنبال افزایش سیطره و نفوذ خود در جهان اسلام هستند تا از این طریق خود را به جایگاه رهبری جهان اسلام ارتقا دهند. این افزایش منزلت و اعتبار کنشگری ترکیه در مناسبات بین‌المللی در کنار افزایش قدرت اقتصاد ملی و نیز تقویت ارتش می‌تواند ترکیه از یک بازیگر حاشیه‌ای به یک کنشگر فعال و تأثیرگذار در عرصه منطقه‌ای و جهانی تبدیل نماید و قدرت چانه‌زنی او را در سطح بین‌المللی افزایش دهد.

جمهوری اسلامی ایران نیز بسان دیگر بازیگران نظام بین‌الملل در پی ارتقای جایگاه و منزلت خود در عرصه بین‌المللی و همچون ترکیه در تعقیب آرمان امّ القریای در جهان اسلام است. همین مسئله موجب شده است تا محدوده جغرافیایی تأثیر و نفوذ سیاست خاورمیانه‌ای ایران تا مناطق پیرامونی و دوردست در نظام بین‌الملل امتداد داشته باشد (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۸). لذا هرگونه اقدام در عرصه سیاست خارجی این کشور پیرامون مسائل حاد منطقه‌ای و بین‌المللی، به عکس‌العمل و تحرک هرچه بیشتر دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای منجر شود.

میزان موفقیت ایران در دستیابی به جایگاه رهبری جهان اسلام بسته به میزان حضور و درجه تأثیرگذاری ایران در روند مدیریت بحران‌های جهان اسلام بستگی پیدا می‌کند. بحران سوریه یکی از این موقعیت‌های تاریخی است که می‌تواند به مثابه کاتالیزوری برای این منظور عمل نماید. چراکه سوریه مهم‌ترین شریک راهبردی ایران در منطقه و جهان اسلام بوده و تداوم حیات نظام سیاسی حاکم بر این کشور می‌تواند سهم بسزایی در تقویت جایگاه ایران در جهان اسلام داشته باشد. رفتار سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را می‌توان در چارچوب همین منطق تجزیه و تحلیل کرد. مسائلی چون حمایت سوریه از ایران طی دوره جنگ هشت‌ساله و نیز حمایت مستمر از جنبش‌های اسلامی و رهایی‌بخش همچون حزب الله لبنان، حماس، جهاد اسلامی و سیاست دائمی مواجهه‌جویانه این کشور در

قبال رژیم صهیونیستی و حمایت از آرمان قدس موجب شده تا جمهوری عربی سوریه به عنوان یکی از حامیان اصلی جبهه مقاومت و شریکی راهبردی برای ایران در منطقه تبدیل شود.

۱-۲- مقابله با طرح ملی‌گرایی کردی در منطقه

با توجه به مجاورت جغرافیایی، وابستگی متقابل اقتصادی و نزدیکی تاریخی و نیز روابط فرهنگی میان سوریه و ترکیه، شکل‌گیری بحران و جنگ داخلی در کشور همسایه به شدت دولتمردان ترک را با نگرانی‌های امنیتی و اجتماعی روبرو ساخته است. از نگاه آن‌ها بحران سوریه به صورت مستقیم و غیرمستقیم مناسبات سیاسی و امنیتی این کشور را با چالش مواجه خواهد ساخت؛ چراکه ضمن درگیر ساختن ترکیه با معضل پناهجویان و تحت تأثیر قرار گرفتن روابط تجاری دو کشور، چالش امنیتی بزرگ‌تری تحت عنوان قدرت‌گیری شبه‌نظامیان کرد پ.ک.ک^۱ مواجه می‌کند. ترکیه بیم آن دارد که تحولات داخلی در سوریه منجر به بروز ناامنی و تسری آن در سطح منطقه گردد و برنامه‌های توسعه‌طلبانه و گسترش نفوذ فرهنگی و سیاسی این کشور در منطقه را با مشکل مواجه سازد (عسگریان و تجری، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۶۰).

از این رو، مقابله با کردهای سوریه چراغ راهنمای سیاست خارجی ترکیه در قبال دولت سوریه به شمار می‌رود. ترکیه هرگونه اقدام کردهای سوریه را راستای اعلام استقلال این مناطق را تهدیدی علیه امنیت خود قلمداد می‌کند. ایجاد منطقه مستقل در شمال سوریه بر عمق استراتژیک کردها از غرب سوریه تا شرق عراق می‌افزاید و موازنه قدرت میان دولت ترکیه و کردها را بر هم می‌زند؛ لذا، ترکیه هرگونه خودمختاری و فدرالیسم کردی در سوریه را به شدت نفی می‌کند به همین جهت علیه کردها در شمال سوریه دست به اقدام نظامی می‌زند (بیزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۸۰).

^۱ Partiya Karkerên Kurdistanê

جمهوری اسلامی ایران نیز به دلیل داشتن اقلیت کرد همواره مسائل مربوط به اکراد عراق، سوریه و ترکیه را مورد توجه داده است. این مطلب از آنجا نشأت می‌گیرد که اندیشه سیاسی کرد بر اساس قومیت قرار گرفته و برخی جریان‌های سیاسی کرد نیز مسئله استقلال و خودمختاری خود را از کشورهای برخوردار از اقلیت کرد دنبال می‌کنند. از این رو، با توجه به وجود مناطق کردنشین در ایران، ترکیه و سوریه هرگونه عملی که موجب برهم خوردن توازن قدرت منطقه‌ای و بی‌ثباتی در منطقه شود، می‌تواند تهدیدی علیه امنیت ملی کشور تلقی شود. این موضوع یکی از هسته‌های سخت سیاست خارجی ایران در قبال بحران سوریه را تشکیل می‌دهد: حفظ تمامیت ارضی سوریه و جلوگیری از تجزیه این کشور و یا تشکیل دولت مستقل و خودمختار کرد.

این مسئله زمانی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند که سیاست اعلانی و اعمالی دیگر رقبای منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای ایران همچون اسرائیل، عربستان و ایالات متحده در راستای تجزیه سوریه و در نتیجه کاهش نفوذ ایران در منطقه ابتنا یافته است.

۱-۳- ادراک مشترک از تهدیدات در حوزه امنیت ملی

روابط ترکیه و سوریه طی دهه‌های اخیر فراز و نشیب‌های گوناگونی داشته است؛ از خصومت و تیرگی روابط ناشی از حمایت دولت حافظ اسد از حزب کارگران کردستان تا روابط حسنه در دوران بشار اسد و دسته آخر یک رویارویی تمام‌عیار به دنبال بحران داخلی سوریه. بر این اساس، در حالی که دو کشور به دلیل حمایت سوریه از حزب کارگران کردستان در اواخر سال ۱۹۹۸ در آستانه یک جنگ قرار داشتند، این روابط در سال ۲۰۰۵ به صورت یکباره تغییر کرد. در حالی همکاری‌های اقتصادی و سیاسی فی‌مابین افزایش یافت که ترکیه به طور مکرر به صورت یک میانجی تلاش می‌کرد تا توافق صلح میان اسرائیل و سوریه و نیز بازگشت جولان به سوریه صورت تحقق یابد. تصمیم متقابل حذف روایید برای دیدارهای توریستی در سپتامبر ۲۰۰۹ حرکتی نادر در منطقه بود که تأثیر مثبت بسیار بالایی بر اذهان عمومی هر دو کشور داشت (Grigoriadis, 2010: 6).

با آغاز بحران در مارس ۲۰۱۱ سیاست ترکیه در ابتدا به صورت ایفا نقش میانجی بود و این سیاست به ناگهان و پس از برگزاری دومین کنفرانس گروه دوستان مردم سوریه^۱ در ۱ آوریل ۲۰۱۲ در استانبول حالتی هجومی به خود گرفت و آغازی برای حمایت‌های گسترده لجستیکی و مالی از گروه‌های مسلح و دسته آخر دخالت نظامی مستقیم در سوریه منجر شد که از جمله مهم‌ترین این مداخلات نظامی می‌توان به عملیات شاه فرات^۲ به منظور بازگرداندن بقایای جسد سلیمان شاه در شامگاه ۲۱ - ۲۲ فوریه ۲۰۱۵، عملیات ادلب در ۷ اکتبر ۲۰۱۷ و دسته آخر عملیات عفرین^۳ در ۹ ژانویه ۲۰۱۸ با عنوان عملیات شاخه زیتون^۴ اشاره کرد. در واقع، در این مقطع از زمان، ترکیه به‌عنوان پایگاه اصلی برای انتقال، آموزش، تجهیز و مرکزی برای فرماندهی معارضان مسلح سوری شده است.

این نکته بیانگر اهمیت ژئوپلیتیکی سوریه در نگاه دولتمردان ترک است. این بدان معناست، بیش از آنکه حاکمیت، نظام سیاسی و یا شخص رئیس‌جمهور سوریه برای ترک‌ها اولویت و موضوعیت داشته باشد، نگرانی‌هایی در این رابطه مدخلیت دارد که ناشی از برداشت تهدیدگونه مبنی بر امکان تحرک و قدرت‌یابی کردها در بحران سوریه است. این مسئله همواره به‌عنوان یکی از نگرانی‌های اصلی امنیتی ترکیه در منطقه مطرح بوده است. پردازش این مسئله از دیدگاه سازه‌نگاری بر این ادعا استوار است که کنشگران از هویت و منافع پیشینی و لایتغیر برخوردار نمی‌باشند، بلکه این هویت و منافع به‌واسطه فرایندهای تعامل و تقابل واحدهای نظام شکل می‌گیرند؛ لذا، هر یک از بازیگران بر اساس این فرایندها، هویت خود و دیگری را برمی‌سازند و مبتنی بر همین هویت، منفعی را برای خود تعریف می‌کند. از این منظر، ترکیه خود را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تلقی می‌کند که از موقعیتی ژئواستراتژیک و ژئوپلیتیک برخوردار است و بحران سوریه این موقعیت را برای آن فراهم آورده تا نفوذ خود را گسترش داده و به بازیگری برتر در مناسبات و ترتیبات

¹ The Group of Friends of the Syrian People

² Operation Shah Euphrates

³ Afrin Operation

⁴ Operation Olive Branch (Turkish: Zeytin Dalı Harekâtı)

منطقه‌ای تبدیل شود. همچنین این نفوذ می‌تواند به ایده نعثمانی‌گرایی ترکیه و اعاده تاریخی آن نیز کمک شایانی نماید.

به نظر می‌رسد رفتار سیاست خارجی دولت ترکیه در نخستین سال آغاز بحران مبنی بر ایفای نقش میانجی‌گری بیشتر در چارچوب راهبرد عمق نفوذ مطابقت دارد تا نوع رفتار این کشور در سال‌های پس از آن؛ چه این‌که با وقوع بهار عربی ارزش‌های کانونی سیاست خارجی این کشور دچار چرخشی آشکار شد و سعی نمود تا با تأکید بر مفاهیمی چون آزادی، دموکراسی، حقوق بشر و ... چهره‌ای جذاب از خود در جوامع اسلامی و عربی به نمایش بگذارد و از این رهگذر بر عمق نفوذ خود بیفزاید. با این وصف، تغییر سیاست این کشور از نقش یک میانجی به یکی از حامیان اصلی گروه‌های معارض را باید در چارچوب نگرانی‌های امنیتی این کشور تحلیل کرد. لذا، می‌توان چنین نتیجه گرفت که از منظر ترکیه بحران سوریه در وهله نخست اهمیتی استراتژیک داشته و در مرتبه پایین‌تری نیز از اهمیت ایدئولوژیک برخوردار است.

در طرف مقابل، وقوع بحران داخلی در سوریه را می‌توان یکی از مهم‌ترین رویدادهای محیط بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران معرفی کرد که ادامه و گسترش آن به کشور عراق، تبعات گسترده‌ای برای نظم و امنیت منطقه پدید آورد که مسائلی چون رشد افراط‌گرایی دینی و تروریسم، بی‌ثباتی و نامنی فراگیر، از بین رفتن زیرساخت‌های اصلی کشورهای درگیر در بحران، مسائل حاد مهاجرتی و شکل‌گیری سیلی از آوارگان جنگی تنها بخشی از ره‌آورد و نتایج این بحران است. همچنین بروز این بحران زمینه را برای دخالت و حضور هرچه بیشتر سیاسی و نظامی قدرت‌های جهانی را در منطقه فراهم آورد که این مسئله بر پیچیدگی‌های محیط امنیتی منطقه و تشدید رقابت‌ها در چارچوب شکل‌گیری مجموعه‌های امنیتی منطقه‌ای افزوده است (رک: نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴).

به طور مشابه، یکی از دلایل اهمیت سوریه برای ایران، نقش بسیار مهمی است که این کشور در سیاست امنیتی جمهوری اسلامی ایران ایفا می‌کند. در واقع، بحران کنونی سوریه می‌تواند به تحول ساختاری در مجموعه امنیتی خاورمیانه منجر شود و زمینه را برای حضور

هرچه بیشتر قدرت‌های بزرگ در منطقه فراهم نماید. تغییر در ساختار قدرت در سوریه و سقوط دولت اسد می‌تواند صف‌بندی فعلی بین کشورها را در منطقه تغییر دهد و روی کار آمدن گروه‌های ضد ایرانی در حکومت سوریه ممکن است به انزوای هر چه بیشتر ایران در محیط امنیتی منطقه منجر شود (شهریاری، ۱۳۹۵: ۱۳۷-۱۳۶). لذا جمهوری اسلامی ایران تلاش دارد تا مانع از تغییر در وضع موجود و روی کار آمدن یک دولت ناهمسوی دیگر با سیاست‌های تهران در منطقه شود.

به‌طور کلی اهمیت امنیتی سوریه برای جمهوری اسلامی ایران را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: سوریه به‌عنوان سد نفوذ سیاست‌های ضد ایرانی امریکا و هم‌پیمانان منطقه‌ای آن در خاورمیانه؛ هم‌مرز بودن سوریه با لبنان و اسرائیل؛ قرار گرفتن در محل تلاقی و اتصال ایدئولوژی ایران اسلامی و ناسیونالیسم عربی؛ سوریه به‌عنوان محلی برای اتخاذ استراتژی دفاع - تهاجم ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران (سیمبر و قاسمیان، ۱۳۹۳: ۱۴۳).

۱-۴- اشتراک در نحوه فرایند گذار از بحران (فرآیند انتقال قدرت)

دولتمردان ترکیه در اوایل بروز ناآرامی‌های داخلی در سوریه بر حل و فصل دموکراتیک مسائل تأکید داشتند. دولت ترکیه در ماه‌های آغازین بحران در سوریه تلاش کرد بشار اسد برنامه اصلاحات خود را اعلام و بر موضوعات مورد نظر ترکیه همچون لغو قانون حکومت اضطراری، اجازه به مخالفان برای تشکیل احزاب سیاسی و راه‌اندازی گفت‌وگوی ملی توجه کند (یزدانی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۸). اما در ادامه دولت ترکیه از این نظر بازگشت و خواهان کناره‌گیری فوری اسد از قدرت شد. در همین راستا رئیس‌جمهور ترکیه، بشار اسد را «آهن‌ربایی مؤثر برای جذب افراط‌گرایان و تروریست‌ها در منطقه» خواند. اما دیری نپایید که اردغان با تغییر در مواضع قبلی خود اعلام کرد «فرایند گذار بدون اسد امکان‌پذیر نیست». این تغییر رویکرد ناشی از احتمال تسری و گسترش خطر افراط‌گرایی به داخل ترکیه در صورت به قدرت رسیدن گروه‌های تکفیری و سلفی در سوریه بود.

در طرف مقابل، سیاست قطعی و ثابت جمهوری اسلامی در قبال فرایند گذار از بحران بر ضرورت حفظ دولت مرکزی در سوریه دایر بوده است. در واقع، از دیدگاه جمهوری اسلامی

راه‌حل بحران صرفاً راه‌حل سیاسی سوری - سوری بوده و که با شناسایی مشروعیت و حق حاکمیت دولت مرکزی سوریه انجام پذیرد. از همین منظر، با آغاز بحران در سوریه و افزایش تنش‌های داخلی و بین‌المللی بر سر این مسئله، سیاست خارجی ایران همواره بر حمایت از دولت قانونی و مرکزی سوریه تمرکز داشته و تنها برون‌رفت از بحران مذکور، گفت‌وگوهای سیاسی و آشتی ملی عنوان شده و بر همین مبنا، ایران از هرگونه مداخله نظامی و یا تلاشی که به سرنگونی دولت قانونی سوریه منجر شود، قاطعانه مخالفت کرده است.

سمت‌گیری سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه همواره با هدف حفظ دولت مرکزی و در صورت بروز هر گونه تغییر و جابجایی در نظام سیاسی این کشور با وارد آوردن کمترین تبعات بر نفوذ منطقه‌ای آن انتظام یافته است. این مسئله تا بدان حد موضوعیت دارد که علاوه بر حمایت‌های دیپلماتیک، برای حفظ نظام سیاسی و بنا به تقاضای دولت مرکزی سوریه، طی سالیان اخیر و بنا به درخواست دولت مرکزی سوریه، شاهد حضور مستشاران نظامی ایران در این کشور هستیم. لذا، چنین مستفاد می‌شود که سوریه در نگاه راهبردی ایران هم اهمیتی استراتژیک داشته و هم ایدئولوژیک.

۲- وجوه افتراق کنش سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه

۲-۱- اختلاف در انتخاب شرکای داخلی در بحران سوریه

عمده‌ترین رویکرد دولت ترکیه در قبال بحران سوریه، تلاش برای تضعیف و یا حذف دولت مرکزی سوریه از صحنه سیاسی این کشور و در عوض، حمایت از گروه‌های معارض سوری بوده است، چنانچه شاهد حمایت‌های سیاسی، آموزشی و لجستیکی از گروه‌هایی چون ارتش آزاد در برابر دولت مرکزی سوریه هستیم.

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران علاوه بر حمایت از دولت مرکزی سوریه، به حمایت از نیروهای مقاومت در برابر معارضان مسلح و نیز عناصر دولت اسلامی عراق و شام پرداخته است. در همین راستا و به بنا به درخواست دولت سوریه، جمهوری اسلامی ایران در قالب

کمک‌های مستشاری نظامی به ارتش، گروه‌های مردمی و نیروهای مقاومت همچون حزب‌الله لبنان، حشدالشعبی عراق^۱، لشگرهای فاطمیون، حیدریون و زینبیون نقش قابل توجهی در حفظ نظام سیاسی این کشور و شکست داعش در سوریه و منطقه داشته است.

۲-۲- اختلاف در ماهیت نظام سیاسی جایگزین در سوریه

با روی کارآمدن دولت برآمده از حزب عدالت و توسعه در ترکیه شاهد آن هستیم که سیاست خارجی این کشور در جهت ساخت تصویر یک الگوی موفق و کارآمد در مدیریت جامعه و نظم سیاسی به اجرا در آمده است. بر این اساس، ترکیه تلاش می‌کند تا ارزش‌ها و اصول حاکم بر الگوی سیاست‌ورزی خود را به دیگر کشورهای اسلامی صادر نماید. همین امر موجب شده است تا دولت ترکیه به حفظ روابط خود با گروه‌های معارض سوری ادامه دهد تا در وهله نخست مخاطرات احتمالی امنیتی خود را کاهش دهد و ثانیاً در فرایند گذار و انتقال قدرت با بهره‌گیری از نفوذ خود و نیز ابزارهای دموکراتیک در شکل نظام سیاسی و نیز ارزش‌های تعیین‌کننده آن سهم بیشتری داشته باشد و مدلی مشابه مدل سیاسی خود در سوریه حاکم سازد.

در سمت دیگر، اهداف و منافع ملی جمهوری اسلامی از اتخاذ رویکرد حفظ وضع موجود در منازعه سوریه و حمایت همه‌جانبه از این کشور به این شرح قابل دسته‌بندی است: جلوگیری از تضعیف قدرت محور مقاومت، جلوگیری از کاهش قدرت و نفوذ جمهوری اسلامی در منطقه، جلوگیری از تغییر موازنه قوا به نفع کشورهای مخالف جبهه مقاومت به رهبری ایالات متحده و متحدان منطقه‌ای این کشور، جلوگیری از نفوذ بیشتر آمریکا، جلوگیری از تضعیف امنیت جمهوری اسلامی ایران با از دست رفتن عمق راهبردی در منطقه شامات (افضلی و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۶۰).

^۱ الحشدالشعبی، نیروی مقاومت مردمی در عراق است که بنا به فتوای مرجعیت شیعه برای مقابله با فتنه داعش در این کشور به وجود آمد، نقش تعیین‌کننده‌ای در مبارزه با عناصر داعش در مرزهای مشترک عراق با سوریه داشته است.

این سیاست در نخستین سال‌های آغاز بحران در سوریه با مشکلات فراوانی مواجه شد. در اوایل سال ۱۳۹۴ پیشروی‌های میدانی گروه‌های مسلح معارض در بخش‌هایی از شمال و جنوب سوریه از جمله تدمر، ادلب و ... روند میدانی را نفع معارضان مسلح تغییر داد و استمرار آن نیز خطر شکست دولت سوریه در دو عرصه میدانی و سیاسی را به دنبال داشت که البته در ظرف مدت کوتاهی با مشارکت فعال روس‌ها در میدان جنگ سوریه، شرایط به نفع دولت سوریه و متحدانش تغییر یافت و فتوحات به‌دست‌آمده با حضور پرقدرد روسیه در عرصه میدانی سوریه، روند میدانی را به نفع دولت سوریه تغییر داد که این تغییرات پس از گذشت یک سال، بزرگ‌ترین پیروزی دولت سوریه یعنی فتح حلب را رقم زد که این پیروزی آغاز فتوحات زنجیره‌ای با تصرف شهرهای استراتژیک دیرالزور و بوکمال ادامه یافت که این امر نهایتاً به شکست میدانی داعش در سوریه منجر شد (حیدری و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶۸).

نکته دیگر حائز اهمیت در حمایت ایران از دولت سوریه را می‌توان در مسائل ایدئولوژیکی دنبال کرد. وجود رژیم علوی در سوریه خطر کمتری از استقرار رژیم سنی برای ایران دارد. وجود رژیم علوی در سوریه می‌تواند شکاف فارسی/ شیعی و عربی/ سنی که رژیم‌های اهل سنت عرب به آن دامن می‌زنند را کاهش دهد. ضمن این‌که ایران به‌واسطه رژیم علوی در سوریه می‌تواند از نفوذ عربستان در منطقه جلوگیری به عمل آورد (شهریاری، ۱۳۹۵: ۱۳۳).

در مجموع، ایران تلاش می‌کند تا در هر سناریوی احتمالی که برای دوران پس از گذار در سوریه در نظر گرفته می‌شود بتواند ارزش‌های فعلی نظام سیاسی سوریه همچون حفظ رابطه راهبردی با ایران، تداوم راهبرد ضدیت و غیریت‌سازی با اسرائیل و نیز راهبرد حمایت از محور مقاومت در منطقه را حفظ نماید. بر این اساس، آنچه از دیدگاه ایران حیاتی تلقی می‌شود حفظ ارزش‌های حاکم بر نظام سیاسی فعلی سوریه فارغ از شخص رئیس‌جمهور و یا حتی ساختار سیاسی آن است. در حال حاضر تحقق این مهم تنها با حفظ دولت قانونی سوریه و خروج آن از بحران پیش‌آمده امکان‌پذیر است. از نظر ایران تنها گزینه برای تعیین

نوع ساختار سیاسی و نیز زمامداران آینده سوریه، مراجعه به آرای عمومی مردم سوریه است.

نتیجه‌گیری

بحران سوریه آوردگاه تعارضات شدید منافع بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی است به طوری که هرگونه چرخش و یا سنگینی در وضعیت یکی از بازیگران، موجب عکس‌العمل دیگر بازیگران مؤثر در این بحران می‌شود که همین امر به پیچیده‌تر شدن وضعیت بحران در این کشور کمک کرده است.

آنچه در محور بررسی‌های این تحقیق قرار داشت مطالعه نحوه و میزان تأثیرگذاری هنجارها و مؤلفه‌های هنجارین در تنظیم کنش سیاست خارجی بازیگران نظام بین‌الملل از طریق بررسی مقایسه‌ای سیاست خارجی ایران و ترکیه در قبال بحران سوریه با بهره‌گیری از نظریه سازه‌انگاری بود. به نظر می‌رسد هویت و منافع‌ی که هر یک از این بازیگران برای خود قائل هستند (تصویر برساخته بازیگران از خود)، به کنش‌های متفاوتی در عرصه عمل منجر می‌شود؛ چنانچه ایران و ترکیه هر دو از خود تلقی یک قدرت منطقه‌ای دارند که هم‌زمان نیز سعی در پیشینه‌ساختن نفوذ خود در جهان اسلام به منظور کسب عنوان رهبری آن را دارند. از این رو، شاهد طیفی از اقدامات در چارچوب تقابل‌گرایی تا رقابت‌جویی هستیم. بی‌تردید، وجود تهدیدات امنیتی مشترک هویت‌پایه همچون مسئله استقلال‌طلبی کردها، گسترش افراط‌گری دینی و ایجاد امواج اسلام‌هراسی در جهان موجب شده است تا برخی الگوهای همکاری و تعامل میان این دو بازیگر در طی این بحران شکل بگیرد. از این رو، می‌توان به نقش‌آفرینی مؤلفه‌های هنجاری و نیز عنصر هویت در نحوه شکل‌گیری الگوهای همکاری و کنش در عرصه بین‌الملل اشاره کرد.

روی دیگر این بحران حکایت از وجود نوعی رقابت در نحوه مدیریت بحران مذکور دارد. هم ایران و هم ترکیه در تلاش برای ارائه یک الگوی جدید از زیست مسلمانان هستند که

یکی بر جنبه‌هایی از اسلام سیاسی، دموکراسی و تمدن‌سازی و دیگری بر اسلام‌گرایی سکولار، پیشرفت و توسعه تأکید دارد. همین مسئله موجب شده تا رقابت بر سر افزایش نفوذ فرهنگی در جهان اسلام به کنش‌های متفاوت این دو بازیگر در صحنه عمل منجر شود. ایران تلاش دارد تا با حمایت خود از دولت سوریه به تداوم خط مقاومت و سازش‌ناپذیری در منطقه کمک نماید و ترکیه در تلاش است تا با تأکید بر ارزش‌هایی چون آزادی، حقوق بشر و دموکراسی چهره‌ای جذاب از خود ایجاد نماید تا بتواند به‌نوعی سیطره گذشته تمدنی امپراتوری عثمانی را بازگرداند.

تجزیه و تحلیل رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال بحران سوریه در چارچوب نظریه سازه‌نگاری را می‌توان این چنین تشریح کرد که ایران با تلقی از خود به‌عنوان ام‌القرای جهان اسلام سعی در اعمال نفوذ و پیشینه‌سازی آن در پهنه جهان اسلام دارد و از این رو، می‌کوشد تا همپیمانان قدرتمند و دائمی به‌عنوان عمق استراتژیک خود ایجاد نماید. مجموعه عواملی چون تاریخ، جغرافیا، سیاست، مذهب، رقابت‌های منطقه‌ای و ... باعث می‌شوند تا سوریه به‌عنوان شریکی راهبردی برای ایران محسوب شود. تلقی ایران از سوریه بر اساس همین تصویر، به‌عنوان کشوری دوست بر ساخته شده است که هویت و ارزش‌های یکسان متعددی با آن دارد.

در مجموع، به نظر می‌رسد ایران و ترکیه به‌عنوان دو بازیگر مطرح و تأثیرگذار در منطقه و جهان اسلام به دلیل برساختگی خاص هویت و طرزتلقی‌های از «خود» و «دیگری»، منافع متفاوتی را در قبال بحران سوریه دنبال می‌کنند که در برخی حوزه‌ها به دلیل وجود اشتراک منافع، شاهد جلوه‌هایی از همکاری و در برخی دیگر از مسائل، شاهد سیاست‌های رقابتی و تقابلی جویانه هستیم.

منابع:

- اسمیت، استیو. (۱۳۸۸). «رویکردهای واکنش‌گرا و سازه‌انگاری در نظریه‌های بین‌الملل»، در: جان بیلیس و استیو اسمیت، **جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین**، تهران: ابرار معاصر، صص. ۴۹۷-۵۵۶.
- افضل‌ی، رسول، کامران دستجردی، حسن و دشتی، محمدحسین. (۱۳۹۵). «بررسی و تحلیل ژئوپلیتیکی بحران سوریه بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، **جغرافیا**، سال چهاردهم، شماره ۵۰، صص. ۳۴۵-۳۶۸.
- امیدی، علی و رضایی، فاطمه. (۱۳۹۰). «عثمانی‌گرایی جدید در سیاست خارجی ترکیه: شاخص‌ها و پیامدهای آن در خاورمیانه»، **فصلنامه روابط خارجی**، سال سوم، شماره ۳، صص. ۲۳۱-۲۶۷.
- حیدری، حجت‌الله، پیشگامی‌فرد، زهرا و عزتی، عزت‌الله. (۱۳۹۶). «تحلیل بحران سوریه با تأکید بر امنیت‌سازی در خلیج فارس»، **فصلنامه نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، سال دهم، شماره ۱، صص. ۲۶۱-۲۷۹.
- دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم. (۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چندقطبی»، **تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۲۷، صص. ۱-۳۸.
- سیمبر، رضا و قاسمیان، روح‌الله. (۱۳۹۳). «مؤلفه‌های اساسی محیط امنیتی ایران و سوریه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال سوم، شماره ۹، صص. ۱۷۸-۱۴۳.
- شهریاری، محمدعلی، شفیعی، اسماعیل و واعظ، نفیسه. (۱۳۹۵). «بررسی عملکرد جمهوری اسلامی در سوریه (در چارچوب نظریه بازی‌ها)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی**، شماره ۲۷، صص. ۱۱۹-۱۴۴.
- صفوی، سید حمزه و نبوی، سید مهدی. (۱۳۹۴). «رفتارشناسی ترکیه در قبال تحولات سوریه در پرتو دکترین عمق راهبردی»، **مجله سیاست دفاعی**، سال ۲۴، شماره ۹۴، صص. ۱۱۹-۱۳۴.
- عسگریان، عباسقلی و تجری، سعید. (۱۳۹۶). «تأثیر بحران سوریه بر روابط روسیه و ترکیه در منطقه قفقاز»، **فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز**، شماره ۹۷، صص. ۱۳۹-۱۷۳.

- فیلیپس، اندرو. (۱۳۸۸). «برسازی». در: مارتین گریفیتس، **دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، صص. ۲۰۴-۲۱۳.
- قربانی شیخ‌نشین، ارسلان و محمودی‌کیا، محمد. (۱۳۹۵). «چارچوب نظری رهیافت تحلیل انتقادی سیاست خارجی»، **سیاست جهانی**، دوره ۵، شماره ۳: ۶۲-۲۷.
- لطفی، حیدر، قندالی، محسن، پورمجلسی، مجید، رویان، محمود. (۱۳۹۶). «تحولات سوریه و نقش راهبردی ایران؛ توازن منطقه‌ای و چشم‌انداز سیاست خارجی ایران»، **نگرش‌های نو در جغرافیای انسانی**، سال نهم، شماره چهارم، صص. ۳۸-۱۵.
- مرادیان، محسن. (۱۳۸۵). **برآورد استراتژیک ترکیه**، تهران: ابرار معاصر تهران.
- نیاکویی، سید امیر و بهمنش، حسین (۱۳۹۱). «بازیگران معارض در بحران سوریه: اهداف و رویکردها». **فصلنامه روابط خارجی**، سال چهارم، شماره ۴، صص. ۹۷-۱۳۵.
- نیاکویی، سید امیر و ستوده، علی‌اصغر. (۱۳۹۴). «تأثیر منازعات داخلی سوریه و عراق بر مجموعه امنیتی خاورمیانه»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، سال چهارم، شماره ۱۵، صص. ۱۷۷-۱۵۳.
- هادیان، ناصر. (۱۳۸۲). «سازهانگاری: از روابط بین‌الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هفدهم، شماره ۴، ۹۴۹-۹۱۵.
- یزدانی، عنایت‌الله، طحانیان‌زاده، عاطفه و فلاحی، احسان. (۱۳۹۶). «بررسی مقایسه‌ای راهبرد ترکیه و عربستان در بحران سوریه». **مطالعات سیاسی جهان اسلام**، سال ششم، شماره ۲۳، صص. ۱۶۹-۱۹۲.
- یعقوبی‌فر، حامد. (۱۳۹۲). «گونه‌شناسی سیاست خارجی ترکیه در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و هفتم، شماره ۴، صص. ۹۸۷-۹۶۵.
- Aarts, P.W.H, and Van Duijne, J. (2009). "Saudi Arabia after U.S. – Iranian Détente: Left in the Lurch?", **Middle East Policy**, 16(3), pp. 64-78.
- Grigoriadis, L. (2010). "The Davutoglu Doctrine and Turkish Foreign Policy". Working Paper at: **Hellenic Foundation for European and Foreign Policy**, pp. 1-12, viewed in: www.eliamep.gr
- Kubalkova, V. (2001). **Foreign Policy in a Constructed World**. Armonk and London: M. E. Sharpe.

-
- Onuf, N. (1989). **World of Our Making: Rules in Social Theory and International Relations**. Columbia, SC: University of South California Press.
 - Price, R. M. and Reus-Smit, C. (1998). "Dangerous liasons? Critical International Theory and Constructivism". **European Journal of International Relations**, 4, 3: 259-261.
 - Reus-Smit, C. 1996 "Constructivism", in: S. Bruchill, A. Linklater et al., **Theories of International Relations**, 2nd, Basingstoke: Palgrave, 209-230.
 - "The Davutoglu Effect", viewed in: www.economist.com/node/17276420
 - "ISIS goes global: Mapping ISIS attacks around the world". Viewed in: edition.cnn.com, February 12, 2018.

